

برادر مکرم جناب آقا میرزا محمد تقی علیه بهاء الله ملاحظه فرمایند

۱۵۲۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

ساذج حمد و جوهر آن ساحت امنع اقدس حضرت قیومی را لایق و سزاست که بکلمه علیا ارض و سماء را خلق فرمود به انا لله بدء نمود و به انا الیه راجعون ختم فرمود هر نفسی از بحر این کلمه مبارکه آشامید او غیر الله را معدوم و مفقود و خود را فارغ و آزاد مشاهده کند در این وقت حقیقت کلمه مبارکه آخری جلوه نماید قوله جلّ و عزّ قل الله ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعبون هذه کلمه انزلها الرحمن فی الفرقان طوبی لقوم یعرفون و هنیئاً لعباد هم یسمعون سبحان الله مع ذلك معرضین اهل بیان اجهل احزاب و اغفل ادیان مشاهده میشوند یوم الله را ادراک نموده اند و از ما انزله الرحمن فی البیان غافل و محجوبند نفوسی که بقطره‌ئی از بحر آگاهی فائز نشده اند مثل معرض کرمانی و من معه وادیهای ظنون و اوهام را پیمودند و از انوار صبح یقین محروم و ممنوع آمدند و به جزیره رفتند مطلع اوهام را دیدند و برگشتند مقامی را که از اول ایام تا حین امام وجوه امرا و علما و عرفا و عباد قائم و ناطق باو توجه نمودند باوهام خود مشغول و از نیر ایقان غافل شنیدند آنچه لایق اصغا نبوده و حاضر نشدند در مقامی که آذان عالم از برای اصغاء کلمه اش و ابصار امم از برای مشاهده افقش خلق شده معلوم نیست که آن نفوس یعنی نفوس معرضه آنچه میگویند چیست و از کیست لعمر ربنا و ربکم و ربّ الأرض و السماء از اول امر احدی آگاه نه این خادم فانی سنین متوالیه در عراق و غیر آن با او بوده نفوس غافله حاضر نشدند تا بشنوند آنچه را که از او غافلند و بیابند آنچه را که حال از او محجوبند باری جزای اعمال آن نفوس را از تقرّب بافی اعلی منع نمود و از بحر اعظم محروم ساخت اقبلوا بآمال و رجعوا بخسران ولكن لا یشعرون هذا یوم الله لا یدکر فیه الا هو سبحان الله آن نفوس غافله حال بترتیب فرقه موهومه یعنی شیعه مشغولند عابد لفظند و از معنی محروم بغدیر متمسکند و از بحر اعظم ممنوع هزار و دویست سنه و ازید حزب ضالّه شیعه خود را افضل و اعلم و افقه و اتقای اهل عالم میشمردند و چون امتحان رحمن بمیان آمد کل بسقر راجع چنانچه علمای آن حزب و فقهای آن بر جمیع منابر بسبب مقصود عالم مشغول حقیقش را انکار نمودند و بر سفک دم اطهرش فتوی دادند اهل سنّه و یهود و مجوس و نصاری و سایر احزاب هیچ یک عمل نمود آنچه از آن قوم ظاهر شد قسم بافتاب حقیقت که اگر آن حضرت در مملکت دیگر ظاهر میشد البتّه مقامش مرتفع و امرش ظاهر و نورش باهر و کلمه اش محیط میگشت این خادم فانی مکرر امثال این اذکار را که از لسان عظمت شنیده و در حین تحریر آیات از قلم اعلی نازل شده ذکر مینماید شاید اولیای حقّ جلّ جلاله که در مدن و دیار تشریف دارند ناس را از ظنون و اوهام حفظ نمایند تا اکاذیب قبل مجدّد نشود و نفوس از بشر ظلمانی اوهام نجات یابند دیگر تا همّت آن جناب و اولیای آن ارض چه کند در هر حال از حقّ میطلبیم اعانت فرماید و مدد نماید اوست قادر و توانا

سبحانک یا من بحرکة اصبعک خرقت الأحجاب و سبحات الجلال اسألك بسراج امرک الذی استضاء من افق سماء مشیتک و بقدره کلمتک العلیا و نفوذ ارادتک یا مولی الوری بأن تقدّر لمن اقبل الیک خیر الآخرة و الأولى و ما یقرّبه الیک فی کلّ عالم من عوالمک انک انت المقتدر العلیم الحکیم ترانی یا الهی ناظراً الی وجهک و راجیاً بدائع فضلک لأولیائک انک انت الذی شهدت بکرمک الکائنات و بعنایتک الممکنات و باقتدارک الموجودات تفعل و تحکم انک انت الفضال الکریم

و بعد نامه آن برادر مکرم رسید و در لیل شنبه دهم شهر شوال المکرم امام وجه مالک قدم عرض شد و بشرف اصغا
فائز هذا ما نطق به لسان الرحمن فی ملکوت البیان قوله عزّ بیانه و جلّ جلاله

هو السّامع المجیب

ذکر من لدنا لمن حضر کتابه لدى المظلوم و عرضه العبد الحاضر انا سمعنا ما نطق به لسان فؤاده اجبناه بهذا الكتاب المبین
الذی ینطق کلّ حرف من حروفاته امام وجوه العالم قد اتی الموعود من افق الاقتدار بنور عظیم انا وجدنا من کتابک عرف محبّة
الله انزلنا لک ما قرّرت به ابصار العارفين انک اذا فزت بآياتی و اخذتک نفحات بیانی قل

الهی الاهی لک الثناء بما ذکرته و لک البهَاء بما اقبلت الیّ و لک العزّة و العلاء و لک الرّفعة و العظمة و البقاء اشهد
فی موقفی هذا بوحدانیتک و فردانیتک و بانک ظهرت و اظهرت ما کان مکنوناً فی علمک و نطقت و انطقت الأشياء بذکرک و
ثنائک اسألك یا مولی العالم و مالک القدم باسمک الأعظم بأن تؤیّد اولیائک علی نصره امرک ای ربّ ایدهم بقدرتک المهیمنة
علی الأشياء و قوتک النّافذة فی الأرض و السّماء بأن تحفظ احبائک من شرّ اعدائک ثمّ افتح باصبع الکرّم ابواب فضلک علی
الأمم لیدخلوا فی دینک و یعرفوا صراطک و یعترفوا بما نطق به لسان عظمتک و قلم ارادتک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و معرضاً
عن دونک اسألك بأنور وجهک بأن تکتب لی ما قدرته لأصفيائک الذین ما منعهم صفوف العالم و الوف الأمم عن الاقبال الی
افقک الأعلى و اصغاء صریر قلمک الأبهی ثمّ ایّد یا الاهی من توجّه الیک و اراد ان يعمل ما انزلته فی کتابک قدر له ما ینفعه فی
کلّ عالم من عوالمک انک انت المقدر القدير لا اله الا انت الغفور الرحیم انتهى

لله الحمد نازل شد آنچه که هر کلبلی را ببحر بیان هدایت نماید و هر مریضی را بکوشش شفا ید فضلش دوستانش را
اخذ فرمود و از غرقاب ظنون و اوهام نجات بخشید له الحمد و الثناء و له الشکر و العطاء آن حبیب مکرم فائز شدند بآنچه که
شبه و مثل نداشته از حقّ میطلبیم بیانات منزله از لسان عظمت هر حرفی از آن را مفتاح هدایت فرماید و ابواب عنایت را بر
وجوه کل بگشاید مخصوص حزب الله که بین ملاً اعلی باهل بهاء معروف و در قیوم اسماء باصحاب سفینه حمرا طوبی
لجنابکم و لمن ذکرته و لمن فاز برحیق التّحقیق فی ایام الله

و اینکه در باره وجه مذکور مرقوم داشتید حضرت امین علیه بهاء الله الملك الحقّ المبین چندی قبل باین بنده نامه‌ئی
ارسال داشتند و در آن نامه این فقره را ذکر نموده‌اند طوبی للعالمین الحمد لله ربّ العالمین ورقه وصول هم حسب الخواش
آن جناب ارسال شد بشما میرسد خدمت اولیا و اصفیای آن ارض تکبیر میرسانم مخصوص جناب آقا میرزا حبیب الله علیه بهاء
الله که ذکرشان در نامه آن جناب بوده از قبل خادم خدمت ایشان سلام و تکبیر برسانید از سلطان یفعل ما یشاء روح من فی
الملکوت و الجبروت لفتاء بابه الفداء از برای ایشان میطلبیم آنچه را که سبب هدایت عباد و علّت تقرّب من فی البلاد گردد
ان ربنا و ربکم و مقصودنا و مقصودکم هو المشفق الفضال و هو العزیز الکریم البهَاء و الذکر و الثناء علی جنابکم و علی من
معکم و علی کلّ ثابت مستقیم و کلّ راسخ امین

خادم

۱۰ شهر شوال سنه ۱۳۰۴

بعد از ختم نامه حضرت محبوب فؤاد جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاء الله و عنایتة نامه آن برادر مکرم را که بایشان نوشته بودند آورد از جمله ذکر صعود اخوی را مرقوم داشته بودند این فقره قبل از طلب باجابت مقرون چه که در ارض سرّ این کلمه مبارکه از لسان عظمت جاری و نازل قوله تبارک و تعالی

از جمله اموری که مخصوص است باین ظهور اعظم آنکه هر نفسی در این ظهور باقبال فائز و باسم قیوم از رحیق مختوم آشامید یعنی از کأس محبت الهی منتسبین او بر حسب ظاهر اگر مؤمن نباشند بعد از صعود بعفو الهی فائز و از بحر رحمت مرزوق خواهند بود این فضل محقق است از برای نفوسی که از ایشان ضرری بحقّ و اولیای او نرسیده کذلک حکم الله ربّ العرش و الثری و مالک الآخرة و الأولى انتهى معذلک مجدداً این فقره امام وجه مالک قدم عرض شد هذا ما نزل فی الجواب قوله عزّ بیانه یا ایّها المقبل اشکر الله أنّه ذکرک و اقبل الیک من شطر السّجن أنّه هو المشفق الکریم و غفر الذی اردت غفرانه فضلاً من عنده و هو الغفور الرّحیم فی حین النزول ادخلته ید العنایة فی جنّة عالیة رحمةً من لدی الله ربّ العالمین قل

نفسی لک الفداء یا مولی الأسماء و روحی لک الفداء یا مقصود العالمین قد شهدت بعنایتک الکائنات و بفضلک الممكنات أنّک انت المقتدر علی ما تشاء و أنّک انت العزیز الحکیم انتهى

لله الحمد بحر عنایت در هر حین بموجی ظاهر و آفتاب فضل در هر آن بنوری مشرق از حقّ میطلبم این عباد را تأیید فرماید بر آنچه سزاوار عنایت و بخشش اوست اگرچه این محال است ولكن با کریمان کارها دشوار نیست مرّة اخرى البهَاء و الذّکر و الثناء علیکم و علی الذّین سمعوا التّناء و قالوا لیبیک لیبیک یا محبوب العالم و لیبیک لیبیک یا مقصود العارفين

خادم

[یادداشت]

- ۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←
- ۲ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد. ←
- ۳ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد. ←

این سند از www.bahai.org/fa/legal کلیخانی منبع بهائی دایرود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳، ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر